

اختلاف آن خلاف لب کشاید که در خلاف آن حرمان عظیمی نماید و در عرفانی می آید و من از کتب کرامت
 من اگر هم مثل و اقتدای الهی در کتابی بر ظاهر مستقیم است و در منو کشف و در هشت کتاب که در یادیده آن است
 پوشیده نخواهد ماند که صدیق من و در مقلد انبیای باشد و من در حقوق و در شرایع پس اگر صدیق نسل القلب است
 رضا و کرامت حضرت حق در افعال و اقوال مخصوصه من و در باطنی خود و در باطنی نماید مثلاً شهادت قلبی می باشد
 که فلان قول مخصوص یا فعل مخصوص مرفوع حق است یا غیر مرفوعی و فلان عقیده خاصه حق است یا باطل پس
 احکام این امور مذکور را در وجود معلوم میشود و بی شبهات قلبی و خصوصاً در دیگر است اینجای او و در کلیات
 شرح عموماً علم که در اول حاصل شده تحقیقی است و ثانی تقلیدی پس کلیات شریعت و حکم احکام است
 و در اشکال و انبیاء هم میتوان گفت در هر دو استادانها هم و نیز طریق اقتدای هم شعبه است از شعبی که از
 در عرف شریعتی فی الزرع تعبیری فرماید و بعضی اهل کمال از ابوسمی باطنی می نامند پس فرق در بین
 این کرام و انبیاء عظام علیهم الصلوٰه والسلام باقامت مطلق و اشباح حکم و معنویت الی الامم است
 و در نسبت ایشان با انبیاء مثل نسبت اخوان صغار با اخوان کبار است یا نسبت کبار با باری خود است
 که قبایل ایشان من حیث علقه نبوت است و من حیث علقه اخوت و ایشان احوش الناس بخلافه الانبیاء هم
 باشد که در تسلط ظاهری نصیب ایشان نشود و گوید که در اهل ملت سیاست ایشان اسلام دارند و معنی با است
 و وصایت تعبیر میکنند و علم ایشان که بعینه علم انبیاء است لیکن بوجهی ظاهری متعلق نشده به حکم همانند
 و عنایتی و ولایتی مخصوصه که در باره انبیاء معروف شده و ایشان را بسبب همان عنایت مخصوصه امتیاز
 در امثال خود حاصل گردیده که **الله یصطفی من یشاء و یصلح من یشاء** و **انهم حینئذ لکن لاصطفیٰ علی الخلق**
 بیان هر چه در این است بسبب این اجتناب و اصطفا رضای حق در نمای ایشان مندرج شده و اتباع حق در اتباع ایشان منحصر
 و سقوط حق با سقوط ایشان تلازمی و تلازمی پیدا کرده نموده از ان عنایت و ولایت و پر توفه از ان عظمت عزت
 تعبیر این حکایات با این و در اثبات انبیاء و مسلمین هم میشود که آنرا در عرف قوم بوجاهت تعبیری نمائند و این
 صدیقیت مخرج و بندگان عقلی را که از لوازم آن حکمت و وجاهت است حضرت مولانا شاه ولی الله تعالی
 وجود و تعبیری فرمایند نیز پایه آنست که قرب الوجود و همی محض و جعل محض است که کسب انساب و حدیث

و در افغان راه نیست آری ظهور آثار آن تو خدای نزدیک خدا وقت مویجات و اسباب آن تدبیر است
 این را هم گویند از عبارت بالا معلوم شد که یا ایها علیهم السلام مساوات بخویند و این عبارت مستطوره من و حیدر یا نبی الله
 مساوات لازم می آید و مسئله عقاید آن است که نبوت بر کسب اکتساب نیست مخصوص بهی است و این عبارت مستطوره
 نیز با وجود نیز بهی مفهوم میگردد و جواب سوال هم در آن عبارت است که فهم سخن مهم و جای نرود در عبارت
 احزان مفار و کبار و اخوت و ثنوت است و این عبارت که رضای حق در رضای ایشان مندرج شده
 و اتباع حق در اتباع ایشان محرم گردید از تعقیفات دیگر ایشان خلاص نماید و قول تابعان ایشان بیان
 کلیم و خرقه صاحب نقیحات از امام مجتهدین بغدادی نقل میکنند که خرقه علی بدو کس سپیده یکی بحسب صری
 دوم بخوابد کیل نیاید و امیر سید محمد کرمانی و صاحب سیر الاولیاء که از مافوق طایفه سلطانی المشایخ است نقل میکنند
 که او باوصاف بذل و عطا و رزق و وفا و فقر و صفای میان صحابه کرام ممتاز شد و بصوت و شوکت از حضرت
 عزت خطاب است الی القاب مطابقت و بکثرت علم از جمله صحابه رضوان الله علیهم بقول حضرت رسالت
 انما یرتبه الی علم علی بابها مخصوص گشت و لهذا قال عمر بن الخطاب لعلی لیسک عمر و بخلعت خرقه فقوله از حضرت
 عزت حضرت رسالت پناه در شب معراج رسید و بود میان خلفاء اربع مشرف و گشت لاجرم تار و
 قیامت سنت سینه الباس خرقه مشایخ و دانش الهی سر آرم از و ماند و میرزا و الدین محدث و تحقیق و احکام
 صحیح مسلم و ترمذی و صحیح راویت میکنند که این آیه کریمه در شان علی و فاطمه و آل و می بخانه ام سلمه رسول
 نازل شده بود ایتها ایما یرتبه الله لیه هب هنکم الی حبس اهل البیت و کثیر فرق
 تطهیر از امام مسلم نقل میکنند که آن وقت علی مرتضی نرود آنحضرت بود پس آن سرور فاطمه و حسن
 را طلبید علی را بر لب و فاطمه را عقب و حسن را بر سر و در آن نشاند و کلیمی چسبیری که از اهل کوفه بود در آن
 روایت حدیقه سفید نخبهای سیاه بود پس آنحضرت آن عبارت بر سر خود و علی و فاطمه و حسن چسب
 پوشانید و آیت مذکوره مکرر خواند و مصنف کتاب مضمون الاواب خلیفه شیخ سید الدین باختری
 قدس سره همین کلیم سیاه که آنحضرت مرتضی را پوشانید از آن خرقه اصل گرفته است و میگوید
 حضرت شیخ نجم الدین کبری قدس سره از اخبار صحیح نقل کرده است که خرقه اصل همین جای بود که از آنحضرت

مجلسی در قمی مسوود علی کرم الله وجهه بمشایخ ماوست بدست رسیده است و نیز فیلسوف که انجمن محققین قم
 است که در آنجا نیز فرموده است و تشریح فرموده اند که این است پس سوال صلح عقابانی اسرار
 نبوت و ولایت از فرموده در نصبت نهاد نگاه آن فرموده با امیر المومنین علی پوشانید و بابت نبی علم یاد صورت
 بسیار فرموده اند و این تشریح مشهور است که با روایتی که از آنجا آمده است که این تشریح در آنجا
 از شواهد الهیوت است که چون علی مرتضی ایمن در کتاب می نماید شروع تلاوت قرآن میکرد و چون با جمعی
 در کتاب می رسید بر او ای بر بالای در کعبه است می ایستاد و ختم قرآن تمام میکرد و شیخ این مدعی در فتوحات مکیه
 مذکور کرده که قاری بیسالی وی حق نموده باشد و وی میان فی در مکتوب شیخ ما شیخ عبدالقادر است
 و علی مرتضی کاشانی که از دست یکتا یعنی نقین من در مشاهد و رب جانی رسیده است که بسیار در
 همان باشد که مشاهد و برترین است و این را در سیرت گویند ایضا حضرت علی کرم الله وجهه در نماز خود در
 ایضا رسیده است و نیز ما بنده و حضرت علی مرتضی میگوید و آیه لا اله الا الله و بیات آن در
 در هیچ صورتی کمال است و این چه حال است و نورانی نشی الا وراج و قول و انما اریست من فی القبول و قول
 به طریقی که در حق السابیه السفلی که در قرآن اول و الا نیز نه واه الترمذی و حسن شایخ است
 در زمان سنده بعین مجری جان بمشاهده حق تسلیم کرد و مدت خلافت چهار سال و نه ماه بود و در
 امام حسن علیه السلام آن جگر بند مصطفی در یحیی و لی مرتضی و قره العین نه بر آن صاحب الجود
 و استخا امام ابو محمد جنبی رضی الله عنهما بن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه وی امام دوم است از ائمه پس بدست
 و ادشش در سنه شصت و نهم در زمان سال سیوم از هجرت در مدینه واقع شد و کفایت حمایت حضرت
 رسالت پناه پرورش یافت و اکثر اوقات آنحضرت از کمال مهریانی خود مرکب میشد و در او بر او شکر
 را کتب سیاحت و میفرمود که نزد پروردگار با بهترین خلایق ایشانند و دوستی ایشان باعث سعادت
 او شمنی ایشان جز کفری و ضلالت با نیا و چون علی مرتضی کرم الله وجهه شربت شهادت همیشه
 روید و یک در رمضان سال چهارم هجری امیر المومنین حسن رضی الله عنه بجانی پذیرد و گوید خود هر سه خلافت
 چهل روز بود و وی بیعت نمود و در خلافت مشغول گشت تا مدت شش ماه چون آنوقت علی علیه السلام

از سر و پدیده که از آنکه هم برین بگریزید و کشتن از آن بگذرید و شش ماه تا آنکه از آنجا بر سر
 خلافت منکر بودند و شش ماه که از جمله سی سال ماند بود امیرالمؤمنین من تمام کرده و امر حکومت را با بیعت
 تسلیم کرد و خود در مدینه گوش گرفت و مشغول بود و آنجی مشغول گشت صاحب طبری و در آنجا اهل گویند
 امام حسن بود نامی و در آن کار فرزند شده آن ناقص العقل و الدین امام را مسموم ساخت بنا برنج بخت
 و شش ماه سفر شش ماهی بجزایر بجا مانده تسلیم کرد ایام حیاتش به این مینت سال بود و شش ماه شش
 و شش ماه گشت در کشتن آنجا بستان که در آن چون نملیه گرفته و در مینت عشق ال اندر جهان پراکنده کرده
 حسن بصری رحمه الله علیه بن زینا علی کرم الله وجهه نامه نوشت بسم الله الرحمن الرحیم معنی آن این بود
 که بسیار خدای تو باو نامی سپید بر خدا و در شش ماهی چشم او و در کجاست او و در کجاست او و در کجاست او
 یعنی شش ماهی کشتنهای روان اندر در نامی شرف و ستاره گان تابنده در تار کیمیا و علمای است به است
 و امامان و میند هر که مستایع شما بود و مینت یاد چون متابعان کشتی توخ که بدان نجات یافتند
 و توخه گوئی با سپید بر اندر تیرت ما اندر قدر و اختلاف ما اندر استقامت نماید انیم که روشم تر اندان است
 و شما در شش ماهی سپید بر در هر که متعلق خود گشت علم شما بعلیه خدا است و او نگاه و در هر حال شما است شما
 آن بر خاق و سلام چون نامه بدو رسید وی جواب نوشت بسم الله الرحمن الرحیم معنی آن این بود
 که ای کجاست نوشته بودی از جبریت خود و از آنکه بیگونی اندر بقدر پس آنچه برای من بران مستقیم است
 که هر که بقدر و جبر و سر و چیز ایمان از خدای نیاید کافر است و هر که معاصی بید و جلال کند قاهره و در آنجا بقدر
 مذنب قدر بود و توان معاصی بخدای مذنب جبر پس بنده مختار است اندر کسب خود و به بندار استقامت
 خدای عزوجل و درین بر وجه و قدر است قبول صاحب کشف المحجوب است که مراد من این نامه بشیر از باب
 حکم نبود اما جمله بیاد دروم که فصیح و شیکو بود و این جمله بدان بیاد دروم که در بارض الله عزوجل در حقان و در
 بدرجه بوده است که اشارت حسن بصری باصطلاحش اندر کلام بود و در هر که حضرت امام حسین
 علیه السلام وی نامه بیوم است انما اهل بیته و اولاد است ایشان در هر شش ماهه شش سال
 چهارم از هجرت در مدینه واقع شد شش ماهه خود بر ابو عبد الله حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

از متحابان اولیا بوده و قبل از اهل طایفه قبیل که با او اهل این قصه بود کسی حال وی شوق انداختن ظاهر بود در حق
 متابع بود چون عقود شده شمشیر کشید جان عزیزندای خداوند نکرد نیارید رسول اصلی الله علیه سلم
 اندر وی نشانها بود که او بدان مخصوص بود چنانچه عمر رضی الله عنه روایت کرد که روزی نزد یک سینه پندارم
 علی علیه وسلم را دیدم که حسین را بر پشت خود نشاند و در ورشته و در مان خود گرفته و یک سر رشته
 پیوسته حسین داده تا حسین را در می راند و وی میفست بزانو چون آن بدیدم گفتم نعمت عمل ملک با اباعبدالله
 پیغمبر گفت علی علیه وسلم نعم الکرم الکریم هو یا عمر ویراکلام لطیف است اندر طریقت حق در مورد بسیار و
 معاملات نیکو دار و روایت می آید که گفت اشفق الاخوان علیک و یک شفیق ترین برادران تو بر تو
 و این است از آنچه بحاجت مردان در متابعت دین بود و بلاکش اندر مخالفت آن پس مرد خردمند آن
 بود که بفرمان مشفقان باشد و شفقت آن بر خود بداند و غیر متابعت آن نزد و برادران بود که
 نماید و در شفقت نه بدو ایضا و اندر حکایات یا شتم که روزی مروی نزد یکی می آمد و گفت یا رسول
 خدا در رویشم و اطفال دارم مرا از تو قوت امشب می باید حسین گفت بنشین که چرا زرقی در راه است
 تا بسیار کسی باید و هیچ حرمه زربیا و روز از نزدیک معاویه اندر هر صره هزاره نیار بود گفت که معاویه
 عذر میخواهد میگوید این مقدار اندر وجهی که بهتران خرج کن تا بر اثر این بیمار نیکوتر و امشده اید حسین رضی الله
 اشارت بدان در ویش کرد تا آن صره بود و اندر از وی عذر خواست که از بس مهر بماندی و این
 قلیل عطا بود که باقی و اگر دانستی که این مقدار است ترا انتظار فرمودی و مرا معذور و اگر اهل
 بلا نیم و از همه راحتتای دنیا بازمانده ایم و ما و ما می خودم کرده و زندگی بگرد دیگران و بیجوه
 منافق وی مشهور است از آنکه بر یکس نامت پوشیده نیست رضوان الله تعالی عنه در رساله مذکور
 است از مصعب بن عبد الله مقول که حسین ابن علی است و هیچ گدار و پاره نلبیه گویان و علی بن حسین
 را اقتضای شد پیرت را که اولاد کمتر آورد و او فرمود این قدر که آوردیم محبت استیضی رضی الله عنه در رو
 یوشب هزار رکعت نماز میکرد و او را وقت کجا بود که بازمان محبت وار و در اقتباس است و هم در غلط
 یکی از شاگردان شاه عبدالغفر و بلوی رحمة الله علیه شنید که میگفت از عایشه رضی الله عنها آوردند

که رسول علیه السلام با جبرئیل بود حسین بن علی رضی الله عنه بر ایشان و را در جبرئیل رسید که این کیست رسول
 گفت که پسر من است و در برابر تو میخیزد و بتشانه جبرئیل گفت زود باشد که ویران باشد رسول علیه السلام
 پسر سید ویران شد جبرئیل گفت که چرا از امت تو اگر خواهی ترا بگیرم که ویران کردم زمین خوانند گشت پسر
 جبرئیل علیه السلام اشارت بجانب کربلا کرد و قدری خاک سرخ برگرفت و بر رسول علیه السلام نمود و گفت
 که این خاک مفضل و لیت و واعظ بزبانی شاه صاحب میگفت که از شنیدن این ماجرا شک بر چهره مبارک
 آنحضرت روان شدند و میگفت که شاه صاحب میگفتند در گریه پیغمبر است عظیم نبی مبرری پیغمبر
 الله علیه و سلم و آن سیر این است قتل پسر و خراب شدن گروهی از امت و از نوشتن قطعه کربلاست نکات
 چون قلم شوق میگردد این بیان آن زبان قلم تو است و تبارخ و هم محرم سینه شصت و یک جبری
 شهید شدند مدت حیاتش بخواجه در شصت سال و ثبوتی سبعت و در یاد و در بود و در حضرت
 امام زین العابدین سید مظلوم و امام مرحوم زین عابد و شجاع او تا و اسم شریفش علی بود که
 وی ابو محمد و ابو القاسم و بعضی گویند ابو الحسین است و ابو که نیز گفته اند و القاب نیز العابدین
 و سید العابدین و زکی و امین است وی در زمان شهادت علی مرتضی در سانه بود و در واقع کربلاست
 سه سال و وی مشهور است بکشف حجاب و نشر قایق و در کشف الحجاب است که از وی پسر سید نام
 که سعیدترین دنیا و آخرت کیست گفت من او را رضی که محمد رضا علی الباطل و او استخوانم پسر جبرئیل است
 و طشنگ بر باطل راضی بود چون راضی بود و خشمش از حق بیرون نیارد چون خشم نبود این از او است
 کمال مستقیمان بود از آنچه رضا و ادن باطل باطل بود و دست برداشتن از حق اندر حال خشم هم باطل
 مومن باطل نباشد و نیز می آرند که چون امام حسین بن امیر المومنین باقر با وی رضی الله عنه اندر کربلا
 شدند بخروی کسی نماند که بر دعوات قیم بودی و او نیز نیار بود امیر المومنین حسین او را علی اضواء
 چون در ایشان را بر شتران بر نه بدیش اندر آوردند پیش بر زمین معاویه یا آنکه الله تعالی چون این
 کی گفت کیف است محمد علی و یا اهل بیت الرحمة قال یحیی من قومنا بنسبه قوم مؤمن من آل فرعون
 یحیی چون انبار هم و چون نسا هم فلان در حق سبانه من سارنا و در این حقیقت کربلا و نایب با در شما چنانچه

اباعلی و اهل بیت رحمة گفت با دایره از جفائی قوم خود چون با مدیونم موسی از بلائی فرعون فرزند
 ایشانرا گشتند و زمان ایشانرا برده کرد و زمانه یا با اولان می شناسیم و نه شبانگاری و این حقیقت بلائی
 است و ما هر روز و قدر اشکر گوئیم بر نعمتهائی و می گوئیم بر بلاهاش در رساله شیخ عبدالحق است با شیخ
 تابعی معروف زین العابدین از اکابر سادات اهل بیت و از بزرگان تابعین و مشهور ایشان است
 که هرگز گویند در مین هیچ قرشی را فاضل تر از علی بن حسین و همچنین روایت کرده شد است از جماعتی از اهل بیت
 که سعید بن مسیب از ایشانست و سعید بن مسیب گوید مرا چنین رسیده است که علی بن حسین در روز
 بزرگت میگذرد آن وقت که از دنیا بر رفت و گفته اند که حیرانین العابدین هم از آن گویند که عبادت بسیار
 میکرد زهری هرگاه علی بن حسین را بدوی بگیرد و گفتی زین العابدین را روایت کرده اند که علی بن حسین چون
 وضو کردی رنگ روی او بگردیدی و زرد شدی البته ویرانین پرسیدی که این چیست چون وضو کنی
 رنگ روی تو بگردد و این خوی نشده است ایشان گفتی نه و بلند کرد و حضرت که خواهم که باستم و آنرا
 چنین می آید که گفت که علی بن حسین بچ براند چون اوام پرست و بر پشت را با خود سوار گشت یک
 رنگ روی وی زرد شد و زرد بر اندام وی افتاد و توانست که تلبیه گوید گفتند چون که عرضی گفت از ترس آنکه
 تلبیه گویم و مرا گویند تا آنکه بگویند گفتند ناچار تلبیه باید گفت که گفت است چون تلبیه گفت بیرون گشت و از
 پشت راحله بر زمین افتاد تا در راه بود همین حال داشت و همین حال چو کرد و رویت زین العابدین کرد
 که هیچ مسلمان گنجایش نزارد که او را نشناسد و فضل و بر اندام چون وضو کردی رنگش زرد شدی و چون
 بتازد با بستوی لرزه اش گرفت و میفرمودی رضی الله عنه گروهی پرسند خدا را از جهت چه عقاب
 این پرستش پرستش بندگانت و گروهی بامیدواری ثواب این پرستش پرستش سوداگر است محرمی
 دیگر با دای شکر نعمت این پرستش پرستش از اوان است و وی رضی الله عنه خورش نداشتی که کسی
 بدی دهد او را در کار طهارت و چون وی رضی الله عنه از دنیا رفت پشتش را دیدند که شوی بیست
 و سخت شد و زهری گوید مرا چنین رسیده که این آله پرستش از آن بسته سخت شده بود که شب
 آنجائهای بسیار چنان که نماند بودند آب میکشید و میگفت بن رسیده است که صدقه نهانی

آتش غیبی بود و کار تعالی را بشناسد وی رضی الله عنه چون بمسکین عدو میداد اول دستش میبوسید
 صدقه بدستش می نهاد و وی سخت کوشش ناک بود در عبادت مولی پسرش محمد باقر مادی گفت باید تا چند
 این بجز نکش گفت دوستی می بخورم بر در و کار خود تا شاید مرا بخورد نزدیکی بخشد طاووس کالی رضی الله عنه
 مشی در حجر اسمعیل بودم بناگاه علی بن حسین در آمد با خود گفتم مردیست صالح از این بیت صاحب خود
 و طاووس معتقد است در پس دی نشستم نماز کرد و بسجده رفت در خسارهای خود را بر خاک مالیده و دستار
 بجانب آسمان برداشت شنیدم میگوید غیبی که یغناگک فیقرک یغناگک مرثیگک یغناگک یغناگک
 سنده کینه تو مسکین تو خواننده تو در حق خانه نشست طاووس گوید این کلمات را یاد گرفتم و در هیچ سخن بیان کلمات
 و معانی نکرده مگر آنکه کشاید کار خود را در آن یا فتم و سناقت محاسن وی رضی الله عنه بسیار است امام او وی نقل
 از بعضی علما میکند که گفت چون علی بن حسین زندی را برقت رضی الله عنهما بعد از رفتن وی از دنیا معلوم کردند
 که صد خانه دار را بحدیته پنهانی فوت میداد و هیچ نیست که تولد او در سنه ثمان و ثلاثین است و زین العابدین
 رضی الله عنه حدیث بسیار روایت میکند و در روایت ثقه بود و مامون و هانی رتبه و رفیع القدر را حجاج کرده اند
 در بزرگی او در هر چیز و حماد بن زید گفته فاضلترین اولاد ما ششم که من در یافتند ام علی بن حسین بود وی رضی الله عنه
 سخت متقی و کثیر العبادت با مردم مهربانی در حالت فقر و غنا و در سفر و سبب خود را پنهان داشتی از دیگر
 پیر سیدند که چرخین کنی گفت کرده بنده ام که از مردم به نسبت رسول خدا صلعم پیغمبری بگیرم و پیرین نسبت آن
 از خود ندیم و حق انرا اولاد کنیم میگوید که در شناسم بن عبداللک بن برادران سالور کج اندانند که بعد از طواف کرد
 خواست که حجر الاسود را ببوسد از رحمت خلق دریافت داشت و بر منبر نشاند خطبه کرد و اندرین بسیار از امور
 زین العابدین علی بن حسین رضی الله عنهما بسجده اندر آمد و ابتدا طواف کرد چون نزدیک حجر الاسود رسید
 بر او عظیم او حجر را فانی کرده تا وی در آن بسجده می از اهل شام با شام گفت آن چون فزونی که
 چون او بیامد در آن حجر را خالی کرد گفت من اورا شناسم و مراد او این بود تا اهل شام او را شناسند
 و بعد و توفیق نکنند و فزونی آنجا حاضر بود و گفت من اورا می شناسم گفتند با با فراس ما را خبر ده که سبب
 جوانی دیدیم فزونی گفت گوش دارید تا حال وصف و نسب وی بگویم فزونی قصیده در متنبی

میخواند و مولانا ای جامی در سلسله الذهب بسیار ترجمه کرده است که مغز نشین در سخن این ایست و نیز در نظم
 هکس است اینکه که و بطلان و نغمه بر قبیس و حقیقت و مینا و حرم و جل و بیت و زکن و عظیم و تاودان و مقام و عظیم
 مرو و سخی و صفای حجر عرفات و طیب و کوفه و بلاد و قرات و هر یک آمد تعبد و اعمار و بر ملک و مقام او واقف
 قره العین سینه الشهادت و زهره شام و و حیرت است و میوه باغ انجم مختار و لا اذراع حیدر کرار
 چون کند جامی در بیان قریش و رود از خیز زبان قریش و کدین سرور ستودیم و نهایت رسیده فضل کرم
 وز و غرقت منزل او و حال دولت است مملو و از چنین غرود دولت ظاهر و هم عرب هم مجرم بود قاصد
 خبیر او را بسند نگین و حاتم الانبیا است نقش نگین و لایح از روی او و قریش و قریش از خوی او شرم و ما
 خبیر معصوم است حق و از چنان مصدری شد مشتق و طلعتش افقین و ز افروز و روشناسی قریش و غرقت
 از خاندانش پسندیده و گمشاید بر وی کس دیده و خلق از نیر دیده خوابانند با کز نهایت نگاه توانند با نیست بی نسبت تبسم
 خلق را طاعت نکلم او و در عرب و عجم بود مشهور با گوندانش متغزل و معرور و همه عالم گرفت پر تو حوز
 هر ضریری نماید از آن ضرر و شد بلذات قاب بر افلاک و بوم گران نیافت بهره یک و بر کوه سیران بیکاران
 دست او بر دست باران و فیض آن ایبر همه عالم و گریز نمی نگرود کم و هست زبان معشر را بیدین
 که در شتند ز اوج علیین و حساب ایشان دلیل صدق و وفای بعضی ایشان نشین کفر و تعلق و قریشان با بی غلو و جاهل
 ابدشان بایه محو و حلال و اگر شمارند از تقوی را و طالبان رضای مولی را و اندون قوم مقتدا باشند
 و اندون خیل بشو باشند و گریه سوز آسمان بانقض و سالی من خیار اللعین و زبان کواکب و انجم
 هیچ نظمی نیاید الا هم و هم عیون استی از او بود و هم کویوت الشری او از سپید و ذکرشان سابق است و اولی
 بر همه خلق بعد ذکر الله و سر بر نامه در اوج افزای و نام ایشان است بعد نام فعلی و ختم بر نظم و شعر را الحق
 باشد از همین نام شان خلق و هشام فردوق را بر نهان فرستاد امام دوازده هزار و در هم بر فردوق فرستاد
 فردوق گرفت و گفت به دست من تر لرزه خدا بود بطلان امام فرمود ما اهل بیت ایم چون چیزی بخشیم باز
 نستانیم پس فردوق قبول کرد و اولاد ایشان را فرعون سجانه تعالی در شرق و غرب منتشر گردانید
 چنانکه هیچ شهری از وجود ایشان حالی نباشد و از نیر به پدید و اخلافتش یکین نگذاشت که خانه آبادان کند

هر چه از او فرزند و وفات وی رضی الله عنه بگذرید بود سنار بیج و شصین و این سنه الفقهها گویند
 و مدت عمرش پنجاه و هفت سال بود و امامتش سی و چهار سال و در سلوئی امام حسن بن نون گشته
 و اگر امام محمد باقر رضی الله عنه در سال شصت و پنج عبدالمطلب است ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن علی
 بن ابی طالب کرم الله وجهه القریشی الباشمی المدنی المعروف باباقر رضی الله عنه باقر مستوفی است یعنی شگافن
 گویند که از شگافان اصلش را شناخت و نهایتش را دانست و نیز بقدر معرفت و دست و پا چلفتی که بودی و خلق
 بنیایت وسیع بود و مجال فراخ داشت و وی تابعی بزرگ است و امام غایب که اجماع است بر بزرگی
 وی معدود است از فقهای مدینه و ائمه ایشان مشیخه حدیث را از جابر و انس و جماعتی از کبار تابعین
 مثل ابن السیب و ابن الحنفیه و پدرش زین العابدین رضی الله عنهم اجمعین روایت کرده اند بخاری و مسلم
 از احادیث وی در صحیحین خود در حقه الله علیها مصعب بن زهری گفته که وفات باقر مدینه است سنه
 اربع و عشرومائه و نود و بیست و یک در سنه ثمانیه و عشرومائه و نود و بیست و یک و عمرش پنجاه و هشت سال
 و ولادتش بیستم صفر و یقینی غره رجب سنه سبع و سبعین هجری در مدینه بود و از کلام وی که در
 اول ادعای دین خدا باز داشت او را از هر چه اسوای او شده اند گفته اهل تقوی انسان ترین اهل دنیا
 اند از روی نموده بسیارترین اهل دنیا اند از روی معونت اگر فراموش کنی حق بیاورد و نهد و اگر
 کنی یاریت و نهد و نیز از کلام وی که سبک اللبام فی کلام ان جنک لیسما یبذلان ایشانست و نیز فرمود
 نگاهدار خود را از کسل و طالت که این دو صفت کلید پردهی است در کشف الحجاب است که کنیت
 وی ابو عبد الله بود و بیرون از کلمات مشهور بود و گویند وقتی ملکی مقصد بلاک وی کرد و کس خود فرستاد
 به او چون نزد وی آمد از وی عذر خواست و بهر دو او و شکوی کرد و ایند گفت ایها الملک مقصد بلاک
 می و داشتن اکنون ترا با وی دیگرگون دیدیم حال چه بود گفت چون وی نزدیک من آمد و شوم
 دیدم کی بر راست وی و یکی بر چپ وی و مرا می گفتند اگر تو بر و قصد کنی ما ترا هلاک کنیم و آیت آنکه وی
 گفت لندرقسیر قول خدا عزوجل کنین بالحق اعفوت ربکم و انکم من الله
 حال من شغلک عن مطالع الحق فبوطا غمک من بازل و رفته بود از مطالع الحق طاعت است مگر تا به

خیر محمودی بدان حجاب از وی بازمانده ترک آن حجاب بگویی تا کشف اندررسی و محبوب ممنوع باشی و هم
 دانست از خواصی یکی روایت کند چون وی از اوراد و افراغ گشتی با و از بلند بر رفتی بناجات با
 چون مرگ و گور یا و گم چکوت دل را بدینا شاد کنم و چون تمام را یاد کنم چگونه با چیز از دنیا قرار کنی ملک الموت
 یاد کند چگونه از دنیا ببرد و گیرم پس از تو خواهم از آنچه ترا داد انم و از تو جویم از آنچه ترا میخوانم راضی بود اندر حال
 بی غلبه عیش اندر حال حساب بی عقاب این جمله میگفتی و میگویی تا شکی ویرا گفتم ای سیدی و
 سید آبا می چند گشتی و چند خردش گفت دوست یعقوب را یک یوسف گم شد چندان
 گریست که نابینا شد و چشمها سفید کرد و من شروه کس ایاید خود یعنی حسین و قتیلان که بلا گم کرده ام
 کم از آن باری بناشم که اندر فراق ایشان چشمها سفید کنم و این مناجات بعربی است فصیح است ذکر
امام جعفر صادق رضی الله عنه در رساله شیخ عبدالحق است ابو عبد الله ابو محمد جعفر بن محمد
 صادق بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه در صادق بدان لقب کردند که در گفتار
 خود صادق بود چنانچه جبریاوری او صدیق رضاست و این لقب صدیق از پیش بهترین فرزندان
 بود است علی بن علی و سلم و او از پیش شسته و جبرئیل از پیش خدا آورده و مادر جعفر برادر
 عبد الله ام فروة بنت قاسم بن محمد بن صدیق اکبر است من عنهم قاسم بن محمد یکی از فقهای سبع
 و تابعین است و جعفر رضی الله عنه روایت کرده از پدر خود و پدر با و خود و نافع و عطاء و محمد بن المنکدر و زکریا
 و غیره رضی الله عنهم روایت کردند از وی امامان مشهور مثل یحیی بن سعید الانصاری و ابو حنیفه و ابن
 جریج و مالک و محمد بن اسحاق و یسری و موسی بن جعفر و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و
 یحیی بن سعید و دیگران بزرگان رضی الله عنهم و اتفاق کرده اند امت بر امامت و جلالت و سیادت
 وی و ولادت وی رضی الله عنه است سنه ثمانین و عمر شریفش ثمان و ستین بخاری در تاریخ خود می
 ولادت وی هفتاد و پنج روز است و وفات وی در سنه پنجاه شوال و بقولی پانزدهم رجب
 سنه ثمان و اربعین و آنکه و ایامیت و کسی چهار سال بود مراد رضی الله عنه کلام نفیس است
 در علوم توحید و غیرین ایضا شیخ عبدالحق از تالیفات امام عالم عارف ابو محمد عبد الله بن اسحاق بن علی

یا فی رحمة الله علیه میگوید نسل جعفر صادق رضی الله عنهما از بیچ تن باقی ماند اسمعیل بن جعفر و موسی بن جعفر و اسحق بن جعفر
 و محمد بن جعفر و علی بن جعفر و یکی از اولاد او عبد الله بن جعفر فسطح است و عبد الله و اسمعیل از یک پدر و مادر اند
 و عبد الله پس از بعد وی به فتا و روز وفات یافت و اسمعیل در حیات وی رضی الله عنده در کشف المحجوب است
 سنت و جمالی طریقت و معجزات معرفت و مزیجات از باب صفوت جعفر بن محمد صادق رضی الله عنهما عالی
 و نیکو سیرت و آراسته ظاهر و باطن بوده و در اشارت نیکو است اندر جمله علوم و مشهور است بدقت کلام
 قوت معانی اندر میان مشایخ رضی الله عنه و دیگر کتب معروف است اندر میان طریقت از روی
 می آرنند که گفت من عرف الله اعرض عما سواک و علی بن معرفی بود از غیر و منقطع از اسباب از آنچه معرفت
 وی عین نگریت غیر بود و نگریت جبر وی از معرفت وی باشد و معرفت جبر وی نگریت وی پس عارف از غلظت
 گسته باشد و بدو پیوسته غیر از اندر دلش مقدار آن نباشد که با و التفات کند و با وجود ایشان چندین
 خطره که اندر خاطر ذکر ایشان را عقد کند و هم از وی روایت می آرنند که گفت لا یجوز العباد الا بالله و یجوز
 التوجه علی العبادیه قال الله تعالی التکا تملک العبادیه یعنی عبادت بترتیب
 نیاید خداوند سجان مقدم کرد و توبه را بر عبادت زیرا که توبه بدایت مقامات و عبودیت بنیات آن و چون
 خداوند سجان ذکر عاصیان یا ذکر توبه فرمود و گفت تو ای اهل الله حبیبی ما نکره بدیسوی
 خدا بر فرمان بر داری و چون رسول بر علیه السلام یاد کرد و عبودیت یاد کرد و گفت فالتحی الی الله
 فادرس و حی کرد بسوی بنده خود آنچه وحی کرد و هم در کشف المحجوب است و اندر حکایت یافتیم که داود و طاسی
 رحمت الله علیه نزدیک وی آمد و گفت یا ای رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا پندی ده که و لم سیاه شد و است
 گفت یا ای باسلمان تو زاهد زمانه ترا باید من چه حاجت باشد گفت ای فرزند پیغمبر شمارا بر همه خلاصی و فضل است
 و پند دادن تو بر همه را واجب است گفت یا ای باسلمان من از آن میترسم که بقیا مت مبتد من جلی الله
 علیه و سلم اندر من آویزد که چرا حق متابعت من نگذاردی و این کار نسبت گم و بیعالمت قوی نیست و کلام
 بیعالمت خوبست در حضرت حق تعالی داود و طاسی در گریستن آمد گفت بار خدا یا انکه طینت او معجون از آب نبوت
 و ترکیب طبیعت وی از اصل و برمان و حجت جبرش رسول الله است و ما درش قبول است وی برین جلی است

بر آنکه که باشد که او معاطلت خود معجب شود و هم زوی می آید که روزی نشسته بود با موالی خود و در این باره می گفت
 می آید تا با یکدیگر صحبت کنیم و بعد که یکم که از میان ما ستکاری باید در قیامت هر اشقاعت کن گفتند یا این
 رسول الله اشقاعت چه حاجت که بدو تشفیج به ظالمین است وی گفت که من با این افعال خود شرم دارم
 که قیامت بر روی خودم می آید و سلم و این جمله روایت عیوب نفس است و این صفت از او صفت
 کمال است و جمله سنگان حضرت خداوند بر این بوده اند انبیا و اولیا و رسول که رسول گفت علیه الصلوة و السلام
 چون خدا بنده خود خیر خواهد بود و ایسی های نفس می آید و از آنرا و الله تعالی خیر البصره و یغیور نفسیه و هر که
 اندوی تو اضع و عبودیت سرفرو و آرد خداوند تعالی کار وی در دنیا و آخرت بر آرد اگر مناقب جمله الهیت
 رضی الله عنهم بر شرم این کتاب عمل آن نکند این مقدار کفایت بود مراد است قومی را که عقل ایشان از لباس
 او را که باشد از مردان و منکران این طریقت و در رساله تذکرات است که حضرت رضی الله عنه می گفت هر که
 حادثه پیش آید پس پنج بار بگوید سبحان و بعد خداوند او را از آنده و بیدار او را آنچه خواهد بود نخواهد
اینکه خلقی الشحوات و الاصرین تا انما فاشحبابهم
 که کتاب صحیح الایم و از سفیان ثوری می آید در حدیثی که علیه السلام گفت گفتیم مرابی عبدالرحمن بن محمد صادق
 رضی الله عنهما که وصیت کن مرا بویستی که یاد گیرم آن وصیت را از تو امید دارم که خدا عزوجل بفرستد مرا
 بدان وصیت پس گفت مرا یا سفیان هر که دروغ گو است در امرت نبود و هر که حاسد است را حسیان
 و هر که بدخلق است مهربی نکند و طوک را با کس برادری نبود گفتیم زیادت کن برین چیزی گفت یا سفیان
 از محارم خدای تعالی بپرهیز تا عابد شوی و بعبادت خدا عزوجل را غنی باش تا تو نگه شوی و حق حسابی نگردد
 تا مسلمان شوی و با فاش صحبت مدار که بر تو غالب آید در فسق و در کارهای خود مشا درت کن با آنکه
 طاعت حق را نیکو کن گفتیم زیادت کن برین چیزی گفت یا سفیان هر که عزت طلبد بی خویشان و بیست
 خویشی سلطنت گوید از خواری معصیت بسوی عزت طاعت گفتیم زیادت کن گفت یا سفیان هر که با
 صاحب بجهت دارد هرگز سلامت نماند و کسی که در جای بد در آید منجم گردد و هر که مالک بان خود گردد
 پیشان شود و نیز حکایت کند حضرت رضی الله عنه که گفت هر عمر غنی که مقلان نبود او را دوام مراقبه از خداوند

غرور و خوف شیطان معرفت نکر است هر چنانکه مقارن نباشد او را دوام مرافت آن محبت قریبتر است
 و استدریج و گفت شیخ ابو عبد الرحمن رحمة الله علیه علم این طبقه مشایخ صوفیه رحمة الله علیه است که مخصوص
 بدان قرن اول و ثانی و ثالث از اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین تا جعفر صادق رضی الله عنه و بعد از
 جعفر صادق هر که برگزید از ایشان محبت فقر از جمیع اقران خود از اهل بیت بر سر آمد پس گفت شیخ ابو عبد
 که چنین حکایت کنند که گفت صاحب ماورین کار آنکه اشارت کرد باحوال که در گرفته است او را و ایا و ایام کرد
 بحقایق آن و تاویل نموده آن را بعد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم علی بن ابی طالب است رضی الله عنه
 و ذکر امام موسی کاظم رضی الله عنه و ولادت وی روز یکشنبه نهم صفر سنه ثمان و عشرين ماه
 در رساله شیخ عبدالحق است از ائمه اهل بیت ابو ابراهیم و قیل ابو الحسن موسی کاظم بن جعفر صادق ابو علی است
 رضی الله عنهما و بود وی رضی الله عنه صالح و عابد و جواد و علیم و کبیر القدر و خوانده می شد او را بعد
 صالح از جهت صلاح و عبادت و اجتهاد و گفته اند که هر روز سجده میرفت بعد از سفید شدن اختاب وقت
 زوال سعی بود و در کرم مامون پدر خود مارون رشید روایت کرده که گفت مر سپهران خود را در موسی
 بن جعفر رضی الله عنهم این امام همه آدمیانست و محبت خداست بر خلق وی و خلیفه اوست بر بندگانش
 وی من امام جامع در ظاهر حکم غلبه و قهر و بدرستی و براسنی و مجاز سوکنده ای سپهران من بر آئینه وی سزا
 وارتر است بجانشینی رسول صلی الله علیه و سلم از من و از تمامه و مجاز سوکنده اگر تو ای همین نزاع کنی
 بمن در امر سلطنت می ستانم از تو آنچه چشم بران دوخته زیرا که ملک نازانیده است و گفت رشید ای شیخ
 من این جرات علم پیغمبر است این موسی بن جعفر بن محمد است رضی الله عنهم اگر علم درست طلبی از تو و وی طلب
 مامون گفت از آن باز درخت محبت ایشان و در دل نشست و مر او را رضی الله عنه اجازت سپهر خود را
 بسیار است و منقول است از جعفر صادق رضی الله عنه که بفرزندانش خود اشارت میکرد که این فرزندان
 من اند و این یعنی موسی کاظم بهترین ایشان است و فرمود وی در دست از درهای حق تعالی که بیرون
 می آرد از وی غوث این امت و نیز این امت را بهترین مولود می و بهترین پدید آورنده و وفات کاظم
 در رجب پنجم ماه رجب سنه ثلث و ثمانین و مائت و ایام امامت سی و پنج سال بود و عمرش پنجاه و پنج و ثبوت

انما می آرند که گفت هرگز از بنی اسرائیل عبادت می درآمد متعبد نمی گشت تا ده سال سکونت نمیورزید و در آن
 است از ابو الصلت عبد السلام بن صالح بن سلیمان هروی که گفت با علی بن موسی الرضا بودم در وقتی که
 عقلت کرد از نیشاپور و او سوار بود بر شتر سفید و احمد بن محمد بن یحیی و اسحاق بن راهب و چند نفر از اهل
 علم و هم از حسیبیه و ابو ذریع بن شتر می گفتند حدیث کن ما را که شنیده از پدر خود و پدر تو شنیده است
 از پدرت خود و ایشان رضی الله عنهم از رسول خدا صلی الله علیه و سلم پس بیرون آمد در رضای رضی الله
 سر خود را از عمارت بر سر و پلوت کرد با اسنادی که ابائی کرام خود داشت از رسول خدا صلی الله علیه و سلم که گفت شنیدم
 از جبرئیل علیه السلام گفت شنیدم از خدا عز و جل که میگوید ای محمد که ما شاهدیم که لا اله الا الله انما شاهدیم
 جبار منکم بشهادة ان لا اله الا الله باخلاص و عقل حسیب من عقل حسیب من عقل حسیب یعنی کسی که خدا را
 بخیرترین عبادت کند هر چه از شما باخلاص است بگویم که هر چه میگوید خدا در آن روز در حق هر کس که در حق
 ایشان از عذاب من درند و او دیگر آمده دی نمی آمدند هیچ گفتند که شاهدان این کلمه را شریک است من بگو از شریک
 این کلام یعنی گفته اند از شریک این کلمه را در آن روز است با آنکه وی رضی الله عنه امام است معتبر است
 در هر مروه است شیخ امام عارف ولی ابو عبد الله محمد بن علی الحکیم الترمذی رحمه الله علیه در بیان قولی
 صلی الله علیه و سلم که مضمونش این است نمیدانم که مدت بقای من در میان شما چند است پس اوقات گفتند
 بآن دو کس که بعد از من باشند آن دو کس که ابو بکر و عمر رضی الله عنهما الترمذی امام ابو موسی الترمذی عز و جل
 است که ابو بکر و عمر هر که مشابه ایشان است تحقیق لازم اطاعت ایشان بر خلق زیرا که در اینها ابی ساریه است
 عز و جل و گفته است در قبضه وی عز و جل و ایشان است ثبات پس چون نطق کنند بگویند بگویند چون بگویند
 کنند جعل حکم کنند و در کتاب اسباب امام عبد الکریم بن محمد السعفی رحمه الله علیه در ترجمه هروی است
 ابو الصلت عبد السلام بن صالح بن سلیمان هروی مولی عبد الرحمن بن عمر رضی الله عنه در یافته است
 محمد بن زید را و مالک بن انس را و سفیدان بن عقیبه و غیر ایشان را در آن روز است صاحب عقلت و زید ابو الصلت
 زد میگرد بر اهل آنجا و در آنجا باطل از جبهه و زنادقه و قدره و معروف بود بنام شیخ احمد بن سید
 مروزی گوید با وی مناظره کردم ندیدم در وی غلو تا فرط او دیدم در آنکه میگوید که ابو بکر و عمر رضی الله
 عنهما

علیه السلام را می بیند و میگوید که ابوالصلت گفت این است غیب من که همان من بود است
 محمد بن عیسیٰ میگوید که ابوالصلت گفت است و صدوق است الا انت که تشیع میکند و وفات
 ابوالصلت در شوال سنه ست و شصت و پنجاه است و در تاریخ امام یاقعی مذکور است که وفات
 رضای رضی الله عنه پنجمی حج و بعضی گویند سیزدهم ذی القعدة سنه ثلث و ثمانین هجریه طوس نماز گذارد
 بروی مامون و دفن کرد او را در پهلوی قبر پدرش رشید و سبب وفات وی رضای رضی الله عنه آن بود که انگور خورد
 بود و بسیار خورد و بعضی گویند نه بلکه پدرش را و اندک گفت شیخ ابو عبد الرحمن سلمو رحمه الله علیه شنیدیم
 از منصور عبدالاصهبانی که گفت شنیدیم از قاسم بن عبدالله که سبزه که گفت شنیدیم حسین بن نضر را
 رحمه الله علیه که گفت پرسیدم از رضا بن موسی الرضا رضی الله عنهما از فتوت پس گفت فتوت حسنق و مجبور
 فتوت طلام مصنوع است و نخل میزدول و بشیر مقبول و عفات معروف و اذای مکتوف
 و از کلام رضا است رضی الله عنه هر که از مائیک کند او را و چند فتوا مسب و هر که بد کند او را و چند عذاب
 هر که اطاعت نکند خدا را و خود جل از مائیت و تو ای مخاطب چون طاعت کنی خدا را از مائیت که اهل بیت
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم مردی بر رضا رضی الله عنه گفت بخدا سوگند تو بهترین آدمیانی فرمود ای
 فلان سوگند محو زبیر از من است هر که بر سر کار تراست و طاعت کننده تراست هر خدا را و خود جل
 بخدا سوگند این آیت منسوخ نشود ان آگوس که عیب الله القاسم
 و تیر مردی بر رضا گفت رضی الله عنه بروی زمین یکی نیست شرفیتر از تو جهت پدران فرمود که تقوی
 شرفیتر ساخت پدران ما را و بود در مائیه قاصد پادشاه کاطم رضی الله عنه و در انساب
 رضا علی بن موسی رضی الله عنهما از اهل علم و فضل بود با وجود شرف نسب و فضل در روایات او از
 راویان اوست و وفات رضا رضی الله عنه در قمر یسنایا و طوس که امروز مشهد مقدس گویند
 از رستاق نوقان و دفن وی در احمید بن محمد طائسی در قبه که در وی بارون رشید مدفون است
 از جانب قبله و آن روزه به سبب و یکم رمضان و بقولی آخر صفر بود سنه ثلاث و ثمانین هجریه
 فلان و پانزدهم و اولاد رضا رضی الله عنه موسی و محمد تقی و فاطمه بود موسی هیچ عصب نگذاشت

و عقب از اطلاع او یعنی است و ذکر امام محمد جوادی نقی رضی الله عنه در رساله شیخ عبدالحق است از بیعت
 اهل بیت ابو جعفر محمد جوادی بن علی رضا است او را ابو جعفر ثانی گویند و در کنیت و نام با امام محمد باقر موافقت
 بود و لقب وی جوادی نقی است و قبور او بجواد است با قبر جدش موسی کاظم زیر یک قبور او را مامون دختر
 خود را ام الفضل زینب دودوی و دختر مامون را بحدیث آورد و مامون در هر سال هزار هزار در هم بسوی
 وی روان میساخت و او را تعظیم میکرد و در وفات یافت جوادی محمد بن علی رضا رضی الله عنهما در سنه ۸۰
 و ناسیق و عمر او بست و پنج سال بود و نماز کرد بروی الواثق ابو جعفر مامون بن معصوم محمد بن مامون در سنه
 و ماوراء جوادی باریه بود و نامش خیران و در مرآت الاسرا است نام مادرش برحیانه و یا سکینه است و ولادتش
 شب جمعه پانزدهم یا هجدهم رمضان است و در سنه ۸۰ و در سنه ۸۰ واقع شد در زمان پیر خود نبی سال
 عمر داشت و مدت امامت هجده سال بود در رساله مذکور است که روایت کرد جوادی محمد بن رضا
 رضی الله عنهما با اسناد که از پسران خود دارد و تا ابوالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنهم که گفت فرستاد مرا
 پیغمبر خدا بمن پس وصیت کرد مرا و گفت یا علی یا قاتل من استخار و ما ندیم من استخار هر که استخار کند هرگز
 زیاده کار نشود و هر که کار بشودت کند برگز پشیمان نگردد و یا علی الله هم گیر خود را در غنیمت در آخر شب ترا که
 بچسبید و میشود زمین در شب که در روز انجمنان بچسبید و نشو و یا علی کاری که کنی در بایدا کن که حق تعالی هر
 و او است امت و او را با او میفرمود و هر که بر او بی یافت در بین خدای عز و جل تا یافت و در بیست
 و اعتقاد از اولاد ابو جعفر ثانی محمد جوادی از زود در است علی بن موسی بن محمد جوادی است
 از وی نسل مانند ویکن بسیار نماند و اولاد وی در جانب سی و ششم و نواحی آن موجود اند و اولاد جوادی
 و موسی اند که مذکور شدند و دیگر حسن و زکیه و بریه و ابان و قاطر رضی الله عنهم همین ذکر امام علی با
 نقی رضی الله عنه در رساله شیخ عبدالحق است که از ائمه اهل بیت ابو الحسن علی بن موسی بن محمد جوادی
 رضی الله عنهم که معروف است بعسکری و لقب او نقی و زکی است مادر او ام الولد است نامش شامه
 لقب اول است مادر او ام الفضل بنت مامون و ولادت وی سخن الله عنه در ماه رجب سنه اربع و عشتون
 و بعضی گویند در روز عرفه و مولد او در مدینه بود و وفات در سنه ۸۰ را می روز و در شب او خرمادی الاخر

در تالی دوم در حین ستمار و حسین مائین و درین کرده شده در ستمار که ستمار بود و شارع یعنی خانه راه
 علی انور شدیدی و چون سعادت از حق او بر او نازل شد علی اله جعفرین المعظم سید شد متوکل او را از خود
 ببرد و او در درانجا بسرین بلخی فرستاد و اقامت در آن مقرر گردانید پس بی رضی الله عنه بسرین برای آن
 مدت بست سال در ماه در آنجا اقامت کرد و در زمان المعتبر بالذات یافت المعتبر بالله وی ابو عبد الله بسرین
 متوکل است و مباحثت کرده شد او را در شب ششم از محرم سنه اثنین و حسین مائین و خلع و غول کرد و بی
 خودش رئیس از سال و ششماه و بیست و دو روز در عسکری نسبت به ستمار من برای گویند که آن شهر بیست
 که بنا کرد او را معتمد بود و کشتک او انبوه شد و شهر بخدا و نبوی انگار آمد و مردم از اقامت او در روی مائین
 شدند پس درین موضع شهری بنا کرد و خود را بشکرش با آنها انتقال نمود و عمارت خوب در آنجا ساخت و او را
 سرین برای نام نهاد و او را ستماره و ستمار نیز گویند از جهت ترویل عسکر معتمد در روی و این واقعه در سنه
 احدی و عشرين و مائین بود و معتمد بالله یعنی ابو اسحق محمد بن رشید است و او را و مارده مولده گویند
 است چون آنکه شده معتمد حکم و این عهد خلافت بیست و هشت سال و هشتاد و هشت روز است خلافت
 بر او بود در سنه احدی و عشرين و مائین بسرین برای انتقال کرد و در سنه سبع و عشرين و مائین
 بسرین برای داد و بکلیف مشغول بود و فرزندان عباس بن علی در عین ششم بود از خلفای نبی عباس بن مولد
 او در سنه شان و سبعین و مائین بود و خلافت او بیست سال و هشتاد و هشت روز و فتح مشهور و وق
 بیست بود و هشت هزار غلام داشت و در هر سال بود و هشتاد و هشت روز و بیست و هشت روز بود و اول
 بعد از ابی اوی غلامان او بفریاد آمدند و پراننده خود شد و سرین برای بنا کرد و بان موضع باشکر
 خود انتقال کرد ابو القح همدانی رحمه الله علیه گفت که سرین برای بیستم مسین و فتح آن تا نام شهر بی مشهور
 معرق این چنین نقل کرد امام نووی رحمه الله علیه و در انساب گفته که چنین آورده اند که متوکل در اول خلافتش
 بیچاره شد و تذکره کرد اگر به شوم و ناخیر کثیره تصدق کنم چون باشد نروا و می علی بن محمد جوادی رضی الله عنهما کنس
 فرستاد و متوای خواست که چه مقدار و ناخیر تصدق کند تا از عیبها زیاده بگفت وی رضی الله عنه هشتاد و سی
 و سیار تصدق کند و از عیبها بر آید قومی ازین معنی تعجب کردند و بروی تعصب خود ندوختند و گفتند که پرسو

آمدی با امیر المومنین که این از کجا جمیده نامی بجی السعنه رسول را بتوکل باز فرستاد که با امیر المومنین بگو که من
 این را از انجا گفته ام که حق سبحانه و تعالی گفته است لَقَدْ كَفَرَ كَوْنَهُ فِي مَوَالِنِ كَذِبًا وَيَوْمَ تَبْيَضُّ
 ولاء پروردگار تعالی مبر ما یروز خطابت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حق الله عنهم می کند که شمار انصرت و اوم
 در جامای کثیر و بجا ایل بیت ماروایت کرده اند در حق الله عنهم که موطن در وقایح و سربا و غزوات هشتاد و سه
 موطن بود که در همین هشتاد و سیوم موطن بود ازین موطن بر چند زیاده کند امیر المومنین در کار خیر و سوسه مند تر
 بود در دنیا و آخرت و بود نامی ابوالحسن علی بن حلو در حق الله عنهما متعبه فقیه امام و از وی ترم و متوکل استقامت
 کردند و گفته که وی در منزل سلاج نگاه میدارد و در پیش انداخته که وی طلب خلافت میکند پس کس از سلاج
 نایکایک بروی در منزلش درآمد که او را دیدند و بر نامه بروی مردم بسته در جامه موندید پوشید و در پیشین بر سر چیده
 و استقبال قبله نشسته و هیچ باطنی در میان وی و میان بنین خزر یک سنگریزه یا سنگینه با کت قران در روده
 و در میدان تر نم میکند بهر چه صفت او را بر داشته و ترم و متوکل آوردند چون در راه بید تعظیم کرد و در پهلوی خود
 نشاند و گفت از شعر بخوان که خوش آید در فرمود من شعر کمتر روایت کنم گفت تا چاره اشعری باید خواند پس چند
 بیت بخواند مثل هر چه حال صیاری که ایشان از جامای این مقلد نامی که که تفرز نموده و از مرگ گریخته آنجا اقامت کرده اند
 فرود آمدند و بعد بخاری در زیر بغل بر بند او از بر آید که آن تخمها چه شد و آن تا جهها کجا رفت و آن حلهها گویا
 رو نامی ترم و تفرزه که پیر و پایش آن میکشیدند کجا است از قبر جواب آید که آنها همه خانی شده و بر بار بر رفت و آن
 رو نامی که هم خود و خاک شده همان همه بر سر سینه و گمان بر دند که مبادا همین ساعت بلای بر سر آید و متوکل
 گریه درآمد و گفت یا ابوالحسن هیچ دامی بر خود داری فرمود دارم چهار هزار دینار پس متوکل بدفع چهار هزار
 دینار بوی حکم کرد و او را معز و مکرم بنز لش باز گردانید و نسل از اولاد علی ناری و را ابو محمد حسن و علی بن
 که او را عسکری نامی گویند و در بر او روی ابی عبد الله جعفر بن علی ناری باقی ماند و امیر او را ایشان ابو جعفر
 بن علی ناری بجانب مجازاراده نهفت نمود و بعد در حالت تیات بر او درش حسن عسکری سفر کرده بود چون
 فریه که بالاتر از موصل است بهفت فرسنگ رسید هم در سوادان و فوات یافت و غیره شریفش نیز همانجا
 و بروی مسجیدی بنا یافت و در آن است که در کیفیت با علی رضی و علی رضی موافق بود بنابر این

ابو الحسن الثالث گویند و القاب شریفش یعنی و مادی و عسکری و تاج و متوکل و قاض و مرقم است امام ابو الحسن
 علی نقی در زمان وفات پدر خود امام محمد تقی شش ساله بود و که امام حسن عسکری رضی الله عنه
 در سال شصت و پنج هجری است که از امیر اهل بیت ابو محمد حسن بن علی عسکری رضی الله عنهم مافورا و ام الولد بود تا مشرف
 سوس سجانه و ولایت وی رضی الله عنه رفت و در شب هجدهم ربیع الاول سنه احدی و مائتین و مائتین
 در مدینه واقع شد و وفات وی در ربیع الاول سنه ستین و مائتین روز هجدهم ششم ماه مذکور یا هشتم ماه مذکور
 و بعضی خبر آن گویند از دست مذکور شهر نجف اعلی و دفن کرده شد در جوی بیدیش درین بلبه و اقامت او در نجف
 در همین بلبه بود و بعضی گویند که مشهد علی با دینی در قم است و این قول صحیح نیست صحیح آنست که در قم مشهد
 فاطمیت موسی بن جعفر بن محمد است رضی الله عنهم و منقول است از رضا علی بن موسی رضی الله عنهما که گفت هر
 زیارت کن قبر فاطمیت موسی را او را بهشت روزی شود و حسن عسکری رضی الله عنه نیز او را میفرموده است
 از ابو القاسم محمد منتظر صاحب سرو است و درت بقای حسن عسکری بعد از پدرش علی الهادی رضی الله عنهما
 شش سال است و نگذاشت حسن عسکری رضی الله عنه ولدی را که ظاهر است باطن غیر از ابو القاسم محمد در عراق
 است که کنیت وی با امام حسن بن علی است موافق بود به لقبش زکی و عسکری و خالق و سراج است
 وی روز هجدهم ربیع الاول با آنکه سنه ستین و مائتین در زمان سلطنت معتد خلیفه بنی عباس مفرود و حسن
 علی نقی فرمود و درت عمر شریفش است و نه سال و بقولی است و شش سال و ایام امامتش هفت سال و پنج
 یک سپرداشت که امام محمد مهدی باشد و که امام محمد مهدی رضی الله عنه در سال شصت و پنج هجری
 است ابو القاسم محمد منتظر که مسرور است بقایم تر و امامیه مولدش رضی الله عنه شب هجدهم و نصف شعبان
 سنه خمس و مائتین با و او ام ولد است که او را ز حبس میگفتند و او در وقت وفات پدرش شش سال
 و پنج سال بود و امام باقی در تاریخش ذکر کرده که سنه خمس و مائتین و مائتین یافت محمد بن حسن عسکری
 ابو القاسم که او را امام محبت و قایم و مهدی و منتظر و صاحب الزمان لقب کردند و وی نیز ایشان را خاتم اولاد
 امام است و زعم ایشان آن است که وی در سرزمین های و سرزاد و آمد و او درش میدید که می و در دیگر کتب
 آمده بیرون نیامد و در سنه خمس و مائتین بود بعضی گویند در سنه ستین و مائتین و پنج سال

صحیح تر است و وی نیز عمه ایشان تا این بان پنهانست و چون ابی عبد الله جعفر بن ابی طالب علی بن ابی طالب
 کرد که ابو محمد حسن عسکری رضی الله عنه فرزندی نگذاشت و دعوی کرد که برادرش حسن عسکری رضی الله عنه است
 بومی و او را درین دعوی کذاب نام کردند و وی معروف است باین لقب و این جعفر بن علی بن ابی طالب
 علی بن جعفر و این علی را سید ابو عبد الله و جعفر و اسمعیل و از ایشان نسل باقیست و ابو محمد حسن عسکری و ابو
 محمد رضی الله عنهما معلوم است تر و خواص اصحاب ثقات ائمه و روایت کرده اند که علی بن ابی جعفر
 جو او رضی الله عنه که عمه ابو محمد حسن عسکری رضی الله عنه باشد حسن عسکری بر او دست می داشت و در میان
 او متضرع می نمود که او را پسری بوجود آمده ببیند و ابو محمد حسن عسکری رضی الله عنه بارها بر او بر گزید و بود
 که نیز حسن عسکری چون شب نصف شعبان شصتین و اربعین عمه وی علیه تر و ابو محمد حسن عسکری آمد و او را
 و عا که حسن عسکری القاسم نمود که یا عمه کنی امشب نزد ما باش که کاری در پیش است علیه القاسم حسن عسکری شب
 صدقانه ایشان بایستاد چون وقت فجر در رسید نزد حسن عسکری فرزند مشغول شد علیه بر حسن آمد مولود
 دید بوجود آمده محتون مغز و غمزه یعنی غمزه کرده شده و فارغ از خنده و کارشست و شو که مولود را کنند
 مولود را بر حسن عسکری آورد وی گرفت و دست پر شستش و چشمانش فرود آورد و زبان خود را در
 دهنش در آورد و در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامت گفت و گفت یا عمه بر او را پیش ما
 پس علیه او را با درش سپرد علیه میگوید بعد از آن پیش ابو محمد حسن عسکری رضی الله عنه آمد مولود را پیش
 دیدم در جامه های نرود او را خوری و غمزه دیدم که دل من تمام گرفتار او شد گفتم مسیدی هیچ علم داری
 بحالی این مولود مبارک که آن علم را بر من القا کنی گفت یا عمه این مولود منتظر ما است که ما را بدان بشارت داده
 بودند علیه گفت پس من بر زمین افتادم و بشکر از آن سجده در رفتم و دیگر نزد ابو محمد حسن عسکری آمد و رفت می کرد
 روزی نزد وی آمد مولود را ندیدم پس سیدم ای مولای من این سید و منتظر ما چه شد فرمود او را سپردیم
 بانگس که مادر موسی علیه السلام موسی را بوی سپرده بود و روایت کرده است از ابی جعفر حسن عسکری رضی الله عنه
 که نزد وی پرسیدند که چه خبر است تمام قائم شما فرمود ما را حکم کرده اند که پیش از ولادت وی نام وی غیبی
 پرسیدند اما بر آنند که ابو القاسم محمد بن حسن عسکری رضی الله عنه امام قائم است و علم او نرود و قاتلش

در حق آن جناب سال بود و درین عمر در حق تعالی حکمت و فضل خطا نیابد و گردانید و آیتی برای اهل عالم چنانچه
 در حق آن جناب علیه السلام در حالت نبی است و نبوت داد او را عمر و از آنجا که چنانچه حضرت علیه السلام را بخشید
 شد و امام گویند که فایم مهندی مشهوری بود که در سن بیست و دو سالگی در مدینه منوره در خانه جواد
 بن علی رضی الله عنهما گویند و اینها همانند کثیر اندام این جناب بود و در سراسر عمرش است و ستم
 بودی چون پنج ساله از عالم رفت سزا صدی و سیمین تا تین تمام اولاد این جناب نماندند و بعضی منقرض
 گشتند و حق بودند و گفته اند که این جناب پیش از نبوت خود از آن دعوی که برادرش او را امام گردانید است
 بر گشت و آن شب رسولی بن جعفر صادق رضی الله عنه نیز با برادرش محمد بن جعفر صادق علیه ظهور کرده بود
 و بیت کرد و برین امامت رجحان نمود و شیخ علاء الدین احمد بن محمد مستوفی قدس الله روحه در ذکر ابدال
 و اقطاب میگوید که تحقیق بر سید مرتبه قطبیت محمد بن حسن مکی رضی الله عنه و عن ابائه اکرام الله لیت
 الطهارة دوی در وقتی که تحقیق شد داخل نمره ابدال بود پس ترقی کرد و درجه درجه و طبقه طبقه تا آنکه
 فراوان گشت و قطب اهل زمان علی بن حسین خضری بود چون وی در گذشت و در شوش نیز دفن کرده شد
 محمد بن حسن مکی بروی نماز گزار و بجای وی نشست و تا نوزده سال در مرتبه قطبیت باقی ماند
 حق تعالی او را بروج و در میان ازمین عالم در گذراند و عثمان بن یعقوب جوینی خراسانی را در آن مقام برگزید
 و نماز گزار و جمیع اصحابی بر محمد بن حسن مکی و دفن کردند او را در مدینه رسول صلی الله علیه و سلم چون
 جوینی وفات یافت آمد که او چنانکه اولاد غلبه از آن بن موی بجای وی نشست وی در محرم تربیت یافته بود و بر
 جوینی نماز کرد و قبرهای این مذکورین است پیوسته بزمین بنامی ندارد و غیر ایشان آنها را نشناخته
 و ایشان هر سال زیارت آنها کنند و یک تن از اقطاب کراچ که قریب است در کوه مابین بسطام و دامن
 پیش از ظهور نبوت آن سرور صلی الله علیه و سلم دفن کرده اند و این جماعه مامورانند بمتبعات انبیا علیهم الصلوٰة
 و السلام و متک بشرا بیه ایشان و اقرار بکلمتین شهادت و ایشانرا بداند در آد میان که ایشان آن
 بدلائل ایشانند ولیکن بدلائل ایشانرا نشناختند و بلال رضی الله عنه در زمان پیغمبر صلی الله علیه و سلم در حجاب
 سب بود چنانچه در آسمان دو قطب اند قطب جنوبی و قطب شمالی و نزدیک ترین کتبنا قطب جنوبی است

و قطب شمالی جدی حق تعالی در زمین نیز دو قطب یافته و هر یکی را مرتبه تعین بنموده و پس مرتبه قطب شمالی را مرتبه
 سهیل است که بزرگترین کواکب است از روی مجرم و عقوبت و نفع و قلب می بر قلب محمد صلی الله علیه و سلم
 چنانچه قطب قطب ابدال اقطاب بر قلب انرا فی الجمله است علیه السلام و مرتبه قطب ابدال مرتبه جدی است و همچنین
 از چشم اکثر مردمان قطب مبارک که حق سبحانه و تعالی در آن بوجود فرموده و مرتبه مشرق گردانیده است محمد و آلین
 عبد الوهاب رسنی است و با بر سرین قریه است از قریه نامی قزوین قریب با هر حق تعالی او را بر تخت تیره
 چلیب بعد وفات محمد صلی الله علیه و سلم در سبیل او نشاند و در وقت او
 و شش بود پس حق تعالی فرمود بر او از گردانید و وجود شریف او را حیوان بخلاق و حواش سدی ساخت
 خابین قطب نهم است از اقطاب از زمان حضرت صلی الله علیه و سلم تا زمان ما تا اینجا کلام شیخ علامه الدوله
 سمنانی است محمد ولد او را یعنی کلام در راز ترازین کلام است و الله اعلم و شش از کبریا
 عشر فارهم الله گفته اند بسا باشد که اتفاقاً بشیطان بر آدمی اصل صحیح را که صحت او شکی ندارد و چون
 بدانند شیطان پیدا میسازد در نفس آدمی را ازین اصل معانی ممالک که قدرتش بر او آید باشد چنانکه اتفاقاً
 کرد اهل بدیع و هو از خصوصاً کشید و علی الخصوص امانیه ایشانرا اصول محجور که در آنها شک ندارند نسبت
 عارض بر ایشان تلبیسی که تفکر در روی نفوس ایشان فقیه نفسانی و استنباط کرد نفوس ایشان
 از آن شبیهات اموری که شیطان از این گمراهی بیاموزد و پیشیا علی بن رافوتیای که در نفوس انسانی باشد
 نباشد چنانچه اول از راه محبت اهل بیت رضوان الله علیهم جمعین بر ایشان در آمد و این اصل صحیح است و روشی
 و بلندترین چیزهای است که بدان تقرب بخدا جوید و وصل و لیکن از حد اعتدال تجاوز کرد و تا آنکه بعضی صحابه
 و سبب ایشان و انکار فضایل ایشان رضی الله عنهم کشید با لکه محبت ایشان نیز از بلندترین موجبات
 الهی است غرض اول خیال کردند که اهل بیت سزاوارتر و ملائقی تر بودند از ایشان یا این مناصب دنیا و دین پس خود
 گراه شدند و دیگر از این گمراه کردند چنانکه شیطان در آن مستالی که ایشان دلرند شاگرد ایشان شد پس
 که غلور درین تا که ایشان را رسانید و از حد بر آورد و قضیه بر عکس نشست و هم در دنیا از کور است که بعضی
 است علی بن حسین رضی الله عندهم حسین بن علی از آل ابی طالب علی رضی الله عندهم می آید که گفت رسول صلعم

بعد از من دو بار زودتر باشد اول ایشان توفی ای علی و آخر ایشان مهدی که فتح کند حق تعالی بر دست
 وی مشایق آن رضی و منکر بآن را در حدیث ابی عبد الله جعفر صادق رضی و عن ابی امیر المؤمنین علی
 فی آنکه گفت گفت رسول صلعم دو بار زودتر از این است من که داده است حق تعالی ایشان را هم و حکمین
 و پیکر داده است ایشان را از طبیعت من پس و ای بر شکران ایشان بعد از من و از و کعب رحمة الله علیه است و
 وی از سید شهید امین بن علی رضی الله عنهما می آرند که گفت از ما دو بار زودتر من سید شهید اول علی بن ابی طالب
 و از ایشان مهدی قائم کج زنده میگرداند حق سبحانہ بوی زید با بعد از موتش و ظاهر هر یک در آن بوی
 دین حق را بر عهد و پیمان اگر چه ناخوش آید مشرکان را و از ابی عبد الله جعفر صادق رضی الله عنه می آرند که گفت
 از ما دو بار زودتر مهدی است شش تا هفتاد گزشت و شش و یک باقی مانده میکند الله تعالی در شش تا هفتاد
 و در روایت کرده شده است از جعفر صادق رضی الله عنه که از وی حدیث کتابی و عشرتی سوال کرد
 که عشرت کسیت فرمود و من و حج و حیدر و امیر مهدی جبرائیل تکلمند ایشان از کتاب خدا و حدیثی بکنند کتاب ایشان
 تا وقتی که در آیند بر رسول خدا بر پیش رو منقول است از امام رضی الله عنه که گفت مگر خوش داری که بخندانی
 بشوی بجای که بر تو حج گشایی نباشد زیارت کن حسین رضی الله عنه را و اگر حسین بگری و در شکهای تو بر
 رضا ساری تو عزت شوند بسیار و ترا خدا تعالی برگزید او اگر خوش داری که ترا ثواب القدر باشد که آن ثواب
 که با حسین است و بی شکیستند و مثل ایشان بروی زمین یکی نبود پس بگو بر گاه ایشان را در آن
 یا ایکنی کنت معہ عرف کفوف کفوف زاعظیما ای کاش می بودم من در آن روز با ایشان
 پس سنگاری می یافتم سنگاری عظیم تحقیق فرود آمد بر من چهار هزار فرشته از برای نصرت و اولاد
 داده نشد در ایشان از نصرت پس این چهار هزار فرشته بر سر قبر او نیند پریشان موسی بن جبار الودعه تارود
 که بایستد قائم رضی الله عنه پس بوی باشند و نصرت دهند و هم از امام رضا رضی الله عنه روایت است که فرمود
 که بار بر بند و بقصد زیارت من مستجاب شود دعای او و آمرزیده شود گناهان او و هر که در آن وقت باشد
 کند گویا زیارت رسول خدا صلی الله علیه و سلم کند و بنویسد او را خدای تعالی ثواب هزار حج مقبول و هزار
 عمره مقبول و من بپزدان من روز قیامت شش فرسخ او باشند و این بقدر و نعمه است از برای جنات